



سرمقاله

دکتر سید احمد زرهانی

جامعه انسانی به کجا می‌رود؟

لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ
الْفَاسِقُونَ» (۱) منظور از «امت» همان «امت اسلامی» است.
همچنین در دو آیه شریفه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا
رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (۲) و «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا
شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (۳)
مراد از «امت واحده» و «امت وسط» همان «امت پیامبر
اعظم(ص)» است.

در برخی آیات قرآن کریم، «امت» معادل «عموم مردم»
و «جامعه» به کار رفته است. «امت» در معنای «مجموعه

در عصر انقلاب اسلامی، ملل مسلمان از رایحه بیداری به
وجد آمده‌اند و برای احیای مجد و عظمت امت اسلامی
از مسیرهای پرفراز و نشیبی عبور می‌کنند. شناخت قوانین
حاکم بر جامعه از دیدگاه قرآن مجید و آشنایی با سنتهای
تاریخی، پشتوانه‌ای متین برای دستیابی مسلمانان به تمدن
نوبنیاد و سرنوشت‌ساز در این دوران است. سنن الهی بر
حرکت تاریخ و تحولات جوامع بشری، حاکمیت دارند و
رموز پیدایش، بقا و فنای امتهای به شمار می‌آیند. در فرهنگ
قرآن مجید کلمه امت گاهی به معنای پیروان رسول خدا(ص)
به کار رفته است. در آیه شریفه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ





«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (۷)

در ادبیات فارسی متأثر از آموزه‌های قرآن مجید، آثار و پیامدهای شکر نعمت و کفر نعمت ذکر شده است. از جمله «شکر نعمت نعمت افزون کند / کفر نعمت از کفایت بیرون کند». این حقیقت برگرفته از یکی از سنتهای الهی است که در این آیه شریفه آمده است: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۸) جامعه شکرگزار و قدردان نعمتهای الهی، از وفور نعمت بهره‌مند و جامعه ناسپاس، از عذاب الهی برآشفته می‌شود. یکی از سنن الهی و حقایق روشن در جوامع انسانی، فروپاشی جامعه مکذب، سرمست و مغرور و بر باد رفتن تمدنهای قوی و بارور مخالف با اراده و مشیت خداوندی است. این تمدنها اگرچه از آثار و استحکام بی‌ظنیری برخوردارند ولی به دلیل دلخوشی به دانش اندک خود و طغیان در برابر احکام خدا، محکوم به متلاشی شدن و از میان رفتن می‌باشند. خداوند می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. فَلَمَّا جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (۹)

از این آیات شریفه به نیکی روشن می‌شود که حرکت تاریخ براساس قوانین حاکم بر هستی تداوم می‌یابد و بناهای محکم و قدرت جوامع سرمست و منحرف مانع از اضمحلال آنها نمی‌گردد. در برابر این انحطاط برخاسته

مردم» و «جوامع انسانی»، مشمول قواعد و قوانین حاکم بر تاریخ است. در آیه شریفه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (۴) «امت» به معنای «جامعه» و «مجموعه‌های انسانی» به کار رفته است. این آیه نشان می‌دهد که هر جامعه‌ای سرانجامی دارد و مجتمعهای بشری جاودانه نیستند و در چارچوب سنن الهی فراز و فرود دارند و آن‌گاه که مهلت حیات آنها به سر آید از صحنه روزگار محو می‌شوند. راز آمد و رفت تمدنها در طول تاریخ، در همین نکته نهفته است. مشابه همین معنا در آیه شریفه «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيْبَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ. مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ» (۵) ذکر شده است. حرکت جامعه بر مبنای سنن الهی، سرانجام و سرآمدی دارد و آن‌گاه که پیمانان حیات آن پر شد لاجرم از هستی تهی می‌شود و به تاریخ می‌پیوندد. عملکرد مردم و جهت‌گیری فکری و جاذبه و دافعه عموم در ترسیم سرنوشت جوامع، اثر قطعی دارد. اگر جامعه‌ای اهل درستکاری باشد به رستگاری می‌رسد و اگر جامعه‌ای روی به انحراف بیاورد گرفتار انحطاط می‌گردد. قرآن مجید با حکمت ژرف‌نگری این خطوط را نشان داده است. یکی از سنتهای الهی و قوانین حاکم بر حرکت جوامع، این است که خداوند جوامع مصلح و نیکوکار را به ناحق نابود نمی‌کند. خداوند می‌فرماید: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَةَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» (۶)

از دیگر قوانین جاری در عالم، کمک خداوند به پیامبران و اهل ایمان در دنیا و آخرت است. خداوند می‌فرماید:

از شرک، نوع دیگری از حیات تکاملی در مکتب انبیا تعریف شده است و آن هم حیات طیبه است که ره آورد عمل صالح مبتنی بر ایمان به خداوند یکتاست. خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱۰) دستیابی به حیات طیبه و راه یافتن انسان به عوالم روشن به نور الهی، موهبتی است که نصیب مؤمنان نیکوکار می‌شود و تنفس در فضای حیات طیبه، قابل مقایسه و مساوی با تنفس در فضای کدر مادی‌گرایی نیست. پس به موجب سنن الهی و قوانین حاکم بر خلقت، انسان موجودی است که می‌تواند با ایمان و عمل صالح و به اذن الهی به تولدی دیگر نائل شود و از حیات طبیعی به حیات طیبه راه یابد. در این صورت با ذائقه‌ای فوق مادی، طعم زندگی طیب و طاهر را می‌چشد و با زبان بی‌زبان ندا می‌دهد: به مقامی رسیده‌ام که میرس. به موجب سنن الهی و قوانین حاکم بر هستی، دستیابی مسلمانان به سیادت، مستلزم کوشش مستمر در راه خدا و گذر از موانع و دست و پنجه نرم کردن با سختیها و استقبال از شدائد در جهت تأمین رضای الهی است. نگاهی به زندگی پیامبران (صلوات الله علیهم اجمعین) نشان می‌دهد که آنان با تحمل دشواریها به هدف رسیده‌اند. آن‌گاه که مسلمانان در صدر اسلام به هنگام عبور از سختیها در کنار رسول الله (ص) به تنگ آمدند و «مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ» به زبان آوردند بلافاصله مؤده «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» را دریافت کردند و توامان بودن عسر و یسر را دریافتند. خداوند سبحان

می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (۱۱)

از دیدگاه قرآن تجارت سودبخش مؤمنان که اسباب رهایی آنان را از عذاب دردناک فراهم می‌آورد، همانا ایمان به خدا و پیامبر (ص) و جهاد در راه خداوند با جانها و اموال است. خداوند بزرگ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱۲) پس حیات طیبه با در خانه نشستن و دعا کردن حاصل نمی‌شود بلکه با گذر از مسیرهای صعب العبور میسر می‌گردد. بر طبق آیه شریفه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۱۳) هدایت الهی مزد جهادگران در راه خداست و بی‌سبب به دست نمی‌آید و نظام آفرینش قانونمند است. جوامع انسانی به آنجایی ره می‌سپزند که خود برمی‌گزینند. قواعد خلقت و سنن الهی روشن است. هر جامعه‌ای در چارچوب این قوانین، اگر راه شکر را انتخاب کند، از مزایای آن بهره‌مند می‌شود و اگر راه کفران نعمت را ترجیح دهد، از پیامدهای آن آسیب می‌بیند و براساس آیه شریفه «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (۱۴) جوامع انسانی در مهندسی سرنوشت خود صاحب اختیارند. اگر بدی را برگزینند سرانجام بد می‌یابند و اگر تحولات سازنده در خود به وجود آورند



بِالْحَقِّ...» (۱۶) پرچمدار حق و عدالت باشد، به آسانی گرد ناحق نمی‌گردد.

کوتاه سخن، جوامع انسانی به همان راهی می‌روند که خود برمی‌گزینند. راه رشد و غی روش است و خداوند براساس حکمت بالغه خود قواعدی را بر آفرینش حاکم کرده است. سفیران الهی راهها را نشان داده‌اند و قرآن فلسفه حیات را به خوبی نمایان می‌سازد. اگر تمدنها و جوامع، همسو با فطرت و جهان‌بینی توحید حرکت کنند به حیات طیبه می‌رسند و اگر از حق و عدالت روی بگردانند و گرد شرک بگردند و خدا را فراموش کنند، دچار نسیان نفس می‌شوند و سر از انحطاط درمی‌آورند. هشدار و انذار قرآن برای همه بشریت است. از این رو متفکران جوامع باید با تفکر در آیات الهی راه سعادت را به ملتها نشان دهند و اسباب رشد عقلی و فکری آنان را فراهم آورند. درک مقام عبودیت و خلافت الهی و حکمرانی براساس حق و عدل و تبعیت از دین حنیف، طلیعه فرخنده رستگاری در دنیا و آخرت است

به سرانجام نیکو می‌رسند. تغییرات منفی و خود خواسته جوامع که غالباً از سر خوشگذرانی و غفلت از یاد خدا روی می‌دهد، منتهی به سقوط و انحطاط آنها می‌گردد. کمال یابی و استحکام جوامع در روی آوردن آنان به دین حنیف و مکتب یکتاپرستی است. همان دینی که منطبق با ساختار فطرت بنی آدم است و به منزله خط سیر کمال و رشد انسان به شمار می‌آید و انطباق دین خدا با فطرت توحیدی بشر، از سنن خلل‌ناپذیر و ثابت هستی است و تفکر در فهم این معنا، پشتوانه سعادت اقوام و ملل در طول تاریخ است. خداوند حکیم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (۱۵) اینکه عرفا بر خودشناسی به عنوان مقدمه خدانشناسی تکیه دارند مسئله کوچکی نیست. کمال انسان در عبودیت و تجلی عبد بودن او در ایفای نقش خلافت الهی است. انسان اگر بفهمد که جانشین خدا بر روی زمین است و موظف است بر طبق آیه شریفه «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ

پی‌نوشتها

۱. آل عمران، ۱۱۰.
۲. انبیاء، ۹۲.
۳. بقره، ۱۴۳.
۴. اعراف، ۳۴.
۵. حجر، ۵ و ۴.
۶. هود، ۱۱۷.
۷. غافر، ۵۱.
۸. ابراهیم، ۷.
۹. غافر، ۸۲ و ۸۳.
۱۰. نحل، ۹۷.
۱۱. بقره، ۲۱۴.
۱۲. صف، ۱۰ و ۱۱.
۱۳. عنکبوت، ۶۹.
۱۴. رعد، ۱۱.
۱۵. روم، ۳۰.
۱۶. ص، ۲۳.

